

عیب وی جمله بگفتی هنرش نیز بگوی...

شادی صدر

shadi@womeniniran.com

سخنرانی حجت‌الاسلام محسن کدیور در میزگرد «نواندیشی دینی و حقوق زنان» که در جبهه مشارکت برگزار شد حاوی نکات تازه‌ای برای کسانی بود که مسأله زنان و فقه شیعه را دنبال می‌کنند. نظریه ایشان، که در نوع خود بی‌نظیر و تازه است، بر این مبنا استوار است که تک‌تک احکام و نه مجموعه آنها، در زمان وحی سه ویژگی زیر را داشته‌اند:

۱- عقلایی بوده‌اند؛ یعنی در عرف عقلایی آن روزگار منطقی به نظر می‌رسیده و عقلایی آن زمان آن را نه به این دلیل که پیامبر گفته بلکه به این دلیل که به نظرشان منطقی می‌آمده می‌پذیرفته‌اند.

۲- فارغ از گوینده‌اش و صادرکننده خود، فی حد نفسه عادلانه بوده‌اند.

۳- نسبت به مذاهب، مکاتب و راه‌حل‌های مشابه برتر بوده‌اند. او اینگونه ادامه می‌دهد: «امروز در هر زمینه تطوراتی صورت گرفته است و در این صد سال اخیر با تحولاتی مواجه شده‌ایم که نتیجتاً به این سادگی هر حکمی که به ما عرضه شد را نمی‌توانیم بپذیریم. این سؤال در ذهن همه ما خلجان می‌کند که آیا مثلاً این حکم که زنان حق طلاق دارند، امروز، نه دیروز، نه ۱۰۰۰ سال پیش و نه ۱۴۰۰ سال پیش، عادلانه است؟ عقلایی است؟ و نسبت به راه‌حل‌های مشابه برتر است یا نه؟»

در نظریه کدیور، نکته مهم دیگری نیز وجود دارد و آن تأکید بر این نکته است که تفاوت حقوق زن و مرد یکی از ضروریات اندیشه سنتی دینی است و برای دیندارها، رسیدن به گزاره ساده تساوی زن و مرد، مستلزم انقلاب عظیم فکری است زیرا با ضوابط اجتهاد مصطلح نمی‌توان به تساوی زن و مرد دست یافت و هر فقیهی اگر علم اصول فقه را آنچنان که بوده بپذیرد و از همان مبانی استنباط استفاده کند، نتیجه‌اش در مورد اصلاحات مربوط به حقوق زنان و بقیه موضوعات، در حد صدور چند حکم ثانوی و شرط ضمن عقد باقی می‌ماند؛ اتفاقی که در سال‌های اخیر افتاده و تنها اصلاحاتی جزئی را به همراه داشته است. زیرا اگر بخواهیم به آن منابع و به آن شیوه وفادار بمانیم در بسیاری از موارد دست‌ها بسته است.

وی همچنین به درستی یادآور شده که «امروز دینداران با این مسأله مواجهند که باید از خود احکام دفاع کنند، مستقل از گوینده آنها، زیرا بسیاری از احکام دینی مربوط به زنان فارغ از انتسابشان به شارع، امروزه عادلانه ارزیابی نمی‌شود. یعنی اگر یک ذهن بی‌طرف به آنها بنگرد آنها را مطابق با عدالت نمی‌یابد. دینداران باید به این انتقاد پاسخ گویند و مسأله، مسأله کوچکی نیست.»

او چالش دینداران را در رویارویی با معیارهای مدرنیته و مسائل روز چنین بیان می‌کند: «ما می‌خواهیم ایمانمان را حفظ بکنیم، به اسلام عزیزمان وفادار بمانیم در عین حال اندیشه سنتی را هم در بسیاری از موارد با عقلانیت امروز معارض می‌یابیم. امروز اگر با عقل عرفی به سراغ اندیشه سنتی برویم بسیاری از احکام را غیر عادلانه، غیر عقلایی و در مقایسه با راه‌حل‌های مشابه، دارای رجحان نمی‌یابیم. این اتهامات به این اندیشه وارد شده است...»

او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که از آنجایی که احکام اسلامی «طریقت» دارند و نه «موضوعیت» یعنی راهی هستند برای این که ما را به عدالت و سایر اهداف شریعت برسانند بنابراین هر حکمی که در حال حاضر یکی از این سه ویژگی را نداشته باشد، می‌تواند تغییر کند و البته این تغییر تنها در محدوده احکام شرعی مربوط به معاملات (و حتی نه قواعد معاملات) و نه عبادات و وقتی که دلایلی قوی برای عقلایی، عادلانه و برتر نبودن آن وجود داشته باشد ممکن است.

با این همه کدیور در پایان سخنان خود و پس از روبه‌رو شدن با پرسش‌های شنوندگان، جملاتی را بیان می‌کند که به نظر می‌رسد ناهمخوان با اصولی است که کمی بیشتر از آن بیان کرده بود. بنایی است که کمی پیشتر از آن ساخته بود. او برای اینکه سخنش مصداق این مصرع باشد که «عیب وی جمله بگفتی هنرش نیز بگوی» می‌گوید: «حتی در حوزه زنان، هم اگر تبعیضی در ناحیه ارث مشاهده می‌شود از آن طرف تبعیض منفی به ضرر مردان در حوزه نفقه مشاهده می‌شود، نفقه دائم‌نامه عهده مرد است و لو اینکه زن ثروتمند باشد، منتها موارد تبعیض به نفع مردان بیش از تبعیض به نفع زنان است که مطابق به سیره عقلایی گذشته است.»

با وجود شهامت ستودنی کدیور در بیان صریح چنین نظریاتی در دایره فقه، باید پرسید: آیا این استدلال شبیه با استدلال مدافعان سنتی نابرابری زن و مرد نیست؟ آنها نیز می‌گویند احکام شریعت در حوزه خانواده و روابط مردان و زنان را نباید به طور جدا جدا و مجرد نگریست. اگر فقه در حوزه ارث و دیه سهمیه نصف برای زنان قائل شده است، با وظیفه مرد در پرداخت نفقه و مهریه آن را جبران کرده است. در حالی که به عقیده آنها پرداخت نفقه از سوی مرد به همسرش، صراحتاً در مقابل انجام وظیفه‌ای (برآوردن نیازهای جنسی مرد بدون چون و چرا) از طرف زن قرار گرفته است و گرفتن نفقه که به دلیل تمکین و در برابر آن است، صرف اینکه پولی است که مرد به زن می‌دهد نمی‌تواند کمبود سهم ارث و دیه زن را جبران کند زیرا حق نفقه تنها متعلق به زنان از دواج کرده‌ای است که تمکین می‌کنند ولی زنایی که هیچگاه از دواج نمی‌کنند یا در حال حاضر شوهری ندارند یا از شوهر خود تمکین نمی‌کنند، مستحق گرفتن نفقه نخواهند بود. در حالی که سهم وارث و دیه‌شان مثل سایر زنان نفقه بگیر، نصف همه مردان است.

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.»

شهید اول در کتاب لمعه می‌نویسد: «برای زن صغیر و ناشزه، نفقه‌ای نیست، همچنین برای زنی که پس از عقد سکوت کند در مدتی که تمکین را به شوهر عرضه نکرده است.»^(۱)

علامه محقق حلی نیز آورده است: «در واجب شدن نفقه به عقد یا تمکین، تردد است. اظهر اصحاب یعنی امامیه، موقوف بودن و جوب است بر تمکین.»^(۲) دیوان عالی کشور در مورد پرونده‌ای که در آن زن با وجود اینکه حکم تمکین (در اینجا بازگشت به منزل) علیه‌اش صادر شده بود، به خانه بازنگشته بود صریحاً رأی داد: «با صدور حکم تمکین و عدم امکان اجرای آن حسب محتویات پرونده‌های پیوست... برابر ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی با وصف فوق مستحق دریافت نفقه نبوده است.»^(۳)

در واقع مرد با پرداخت مهریه (که البته قاعده «کی گرفته و کی داده» هنوز بر آن حکمفرماست) و نفقه، نه تنها تمکین و فرمانبرداری زن در روابط جنسی و سایر امور مثل بیرون رفتن از خانه و... را به دست می‌آورد، بلکه ریاست خانواده هم به او داده می‌شود و سهم الارث و دیه او هم دو برابر زن خواهد بود و... آیا این همان چیزی است که دکتر کدیور به آن اعتقاد دارند؟ آیا معیارهای مورد نظر ایشان برای احکام شرعی در این مجموعه متحقق می‌شود؟ آیا ایشان اعتقاد ندارند که تک‌تک احکام و نه مجموعه آنها در رابطه با یکدیگر باید ویژگی‌هایی را که گفته شد داشته باشند؟

واقعاً گرفتن نفقه از سوی ما زنان چند بار باید حساب شود؟

پی نوشت‌ها:

۱- شهید اول، ترجمه کتاب لمعه، دکتر علی رضا فیض و دکتر علی مهذب، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۳

۲- یدالله بازگیر، حقوق خانواده، جلد اول، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸

ص ۲۳۳

۳- همان، ص ۲۳۴